

موضوع :

بررسی حقوقی - پزشکی حیات ناپایدار

با توجه به قانون مجازات اسلامی

استاد راهنما :

خانم زینب شکوری

دانشجویان:

هانیه انصاری - فاطمه حنایی

سال تحصیلی : ۸۹ - ۸۸

عنوان این تحقیق عبارت بود از بررسی حقوقی - پزشکی حیات ناپایدار با توجه به قانون مجازات اسلامی . در این تحقیق در تلاش بودیم پس از ذکر مقدماتی در باب تعریف مرگ از نظر لغوی و در متون روایی و آیات و همچنین از نظر عرف پزشکان و عرف فقها و نیز تعیین تفاوت‌های حالاتی چون مرگ مغزی ، زندگی نباتی ، کما و ... به این نتیجه برسیم که آیا عنوان حیات ناپایدار و در حکم مرده که در قانون مجازات اسلامی ذکر شده و دارای احکام خاص است بر عناوینی چون مرگ مغزی و ... صدق می کند یا خیر و آیا احکام آنان از حیث مرگ و حیات یکی است یا خیر .

سؤالاتی که در ابتدای تحقیق مطرح شد به قرار زیر بود :

۱ - آیا مرگ مغزی را نمی توان مدلول واضح اصطلاح در حکم برده در قانون مجازات اسلامی دانست ؟

۲ - آیا برداشتن وسایل فنی پزشکی و جدا کردن دستگاه تنفس مصنوعی از بیمار دچار مرگ مغزی که فوراً به توقف تنفس و حرکت قلب وی منجر می شود قتل نفس است یا محروم نمودن مرده از حرکت مصنوعی قلب ؟

در جواب این سؤالات فرضیاتی مطرح شده است که در طول تحقیق سعی شده صحت یا عدم صحت آنها به اثبات برسد :

۱ - آنچه در قانون مجازات اسلامی ذکر شده و فرد مجنی علیه را در حکم مرده قرار داده است ، دارای حیات طبیعی / عادی نیست ، لذا به نظر می رسد فرد دچار مرگ مغزی هم که حیاتی غیر مستقر دارد ، مدلول اصطلاح در حکم مرده در قانون فوق می باشد .

۲ - فردی که دچار مرگ مغزی شده ، چون حیات مستقر ندارد و مغز او که فرمانده بدن وی است به طور کلی از کار افتاده و تنفس او تنها بوسیله ی دستگاه است ، به نظر می رسد جدا کردن این دستگاه از بدن وی منع قانونی نداشته باشد .

به نظر ما ، درست است که در هیچ ماده ی قانونی تصریحی برای منطبق کردن این دو عنوان وجود ندارد ،

اما به جد می توان گفت معنی هم برای آن وجود ندارد و به نوعی منطبق کردن این دو عنوان بر هم می توان

پایه ای باشد برای ایجاد نهادی جدید در حمایت از چنین افرادی .

در ارتباط با برداشتن وسایل فنی پزشکی هم چنانچه آراء فقها بررسی شد ، با شرایطی امکانپذیر خواهد مثل

برگشت ناپذیر بودن وی و متوقف بودن نجات جان انسان دیگر بر وی . در این صورت و با احراز شرایط

این عمل نه تنها قتل نفس محسوب نمی شود بلکه می تواند مصداقی باشد از آیه ی شریفه ی :

« و من احیایها فا کانما احیا الناس جمیعا . »